سرگذشت یک روشنفکر در خانه سیاست

آخرین حلقه روشنفکری دینی

محمد نوری

از قبیله رجال سیاست ایران، ششمین رئیس جمهور، اقبالش بلند بود که رفتن او چون آمدنش جلوه ای خاطره انگیز گرفت. آری، خاتمی با خاطری آسوده تر از اسلاف خود، صحنه را ترک می کند. او خرسند است که دامنه شکست دامن او را نگرفت و کابوس تجربه های تلخ رجال و دولتمردان پیشین به سراغ او نیامد، هنوز آنقدر خوشنام است که زیر آسمان سیاست ایران نقشی تازه برای خویش طلب کند.

رئیس دولت اصلاح طلبان سرنوشتی متفاوت از پنج رئیس جمهور اسلامی یافت، او را روشنفکران و توده مردم بر قدرت نشاندند اما اینک در بدرقه اش، مخالفان و رقیبانش نیز سرود همراهی و همدلی سر می دهند. آمد و رفت رئیس جمهور عصر اصلاحات هیچ شباهتی به فرجام کابینه های عصر انقلاب و سازندگی ندارد، هنگام جلوس او بر اریکه قدرت شمار دوستانش از انگشتان دست فراتر نبود اما روز برخاستنش عده و اعداد مخالفانش به تعداد انگشتان دست نمی رسد.

رقیبان درون حکومتی اش از پی هشت سال چالش و رقابت با او رفیق و همزبان شده اند کسانی که روزگاری در حضور خاتمی امنیت وثبات ملی را در خطر می دیدند و در آوای اندیشه او استحاله و افول ارزش های انقلاب را می جستند، اکنون وجود وحضور او را یک فرصت می پندارند. هنوز قضاوت مردم درباره کارنامه او بر ما مکتوم است. شاید خوشتر این بود که از پی قضاوت اهالی حکومت، داوری مردم نیز درباره او روشن شود اما خاتمی چنانکه خود اعلام کرده است دیگر در سکوی انتخابات و معرض رأی مردم قرار نخواهد گرفت. با این حال، آنچه روشن است طیف زیادی از آنها که در عصر دولتمداری او صاحب نقش بودند رأی خود را اعلام کرده اند از اصحاب سیاست و نیروهای حزبی تا نمایندگان مجلس از صنف روحانیت و دانشگاه تا اهالی اقتصاد و هنر در قضاوت خود از آزمون هشت ساله خاتمی، نمره ای در خور اعتنا به نام او نوشته اند.

تاکنون از این عرصه های قضاوت، خاتمی دو پیام تسکین بخش دریافت کرده است پیام اول از ناحیه همراهان و حامیان خویش که در چندین اظهارنظر مکتوب و شفاهی اعلام کردند که همه شکست های جریان اصلاحات را پای او نخواهند نوشت و عقوبت گناه از دست دادن مراکز مهم سیاست (مجلس و دولت و شورا) را گردن او نخواهند انداخت و پیام دوم از سمت خانواده حکومت که گفتند سرستیز و جنگ با میراث و مسیر اصلاحات او را ندارند و جانشینان اش را از انتقام خواهی حذر خواهند داد.

اما هنوز موعد یک قضاوت تاریخی درباره دوران خاتمی و قطعه عصر اصلاحات فرا نرسیده است. باید این فصل بگذرد تا گردش ایام و چرخه حوادث چهره تابناک تری از واقعیت دولت اصلاحات را آشکار سازد.

در روزهای غروب دولت اصلاحات هنوز ما در کشمکش عاطفه و احساس به سر می بریم نگاه اصحاب تحلیل و خبر در این ایام همچنان درگیر شگفتی های عرصه سیاست ایران و رازهای رفتار توده ایرانی است. سخن های این ایام در بدرقه خاتمی - موافق یا منتقد - رنگی از عاطفه و دلتنگی دارد هم سخن حامیان خاتمی که فضایل بودن او در حکومت را به رخ می کشند و به این وسیله اضطراب درونی خود از آینده را انعکاس می دهند، هم لحن منتقدانی که در این ایام بر زخم های دوره اصلاحات انگشت می نهند و در سخنان شان صدای غربت کسانی را سر می دهند که با رفتن خاتمی سرنوشت شان در عرصه های اقتصاد، سیاست و حتی مطبوعات در محاق ابهام می ماند.

به هر حال چند روز دیگر و در مرداد ۸۴ حیات و حضور خاتمی در حوزه قدرت به سر می آید و طبق شواهد، او به همان نقطه ای رجعت می کند که از آنجا برخاسته بود این اتفاق نزدیک است که ما این رجل سیاست را با دیگر در جمع و جرگه اصحاب فکر ببینیم.

باید این بازگشت دوباره خاتمی به منزلگاه اندیشه را به فال نیک گرفت. اینجا مکان و معبری است که اصلی ترین دفتر نقد و قضاوت خاتمی گشوده خواهد شد. خاتمی که حضورش در صحنه سیاست حاصل اجماع روشنفکران بود در این مرحله با پرسش هایی جدی از سوی حلقه اهل فکر روبرو می شود.

همچنان که مشاوران اش گفته اند روزهای پیش رو، مجادله بر سر نقش های اجرایی و ستادی خاتمی فروکش می کند و همه نگاه ها «نقش تاریخی» او را می کاود.

کارنامه خاتمی در این مرحله نه با عیار و معیار مردان حزبی و اجرایی بلکه با سنجه روشنفکران سنجیده خواهد شد. در این آزمون نام خاتمی در ردیف اشخاصی می نشیند که در امتداد یک خط تاریخی جریان صد ساله روشنفکری را تشکیل می دهند. از امروز می توان حدس زد که این موج قضاوت موجی مناقشه آمیز خواهد بود و قلم ها و سخن ها در ارزیابی نقش های خاتمی درگیر همان مجادله ای خواهند شد که درباره سایر نمادهای تاریخ اصلاح گری شده است. در موقعیت جدید، خاتمی مجاور و محشور با چهره های بحث برانگیزی چون سیدجمال، مصدق، نائینی، بازرگان، مطهری و شریعتی است. همان ها که رئیس جمهور دوره اصلاحات بارها در دانشگاه و حوزه در نقد یا تکریم شان سخن رانده است.

این مطلب شاید گزارشی از این مجادله در شرف وقوع باشد مدخلی است بر نوشته ها و سخن هایی که بی گمان وزن و قامت خاتمی را در صف رجال اثرگذار دوره معاصر روشن خواهد کرد.

خاتمی در این معرکه روشنفکری بر کرسی یک متهم نیست. او موضوع یک همایش بزرگ و انتقادی است. هر چه باشد اکنون لیدر اصلاحات از مأموریتی هشت ساله بازگشته است و اکنون باید اثبات کند که رهبریت او بر کاروان اصلاحات سیر و آهنگی رو به جلو داشته است و بر سرمایه صد ساله جریان روشنگری توش و توان جدید افزوده است.

در این مجادله پای پرسش بسیار به میان خواهد آمد، اولین و بدیهی ترین آن این خواهد بود که آیا به راستی او تکالیف و فرایض روشنفکری را در عرصه قدرت به جا آورد و با معیارهای جهان روشنفکری آیا اکنون می توان خاتمی را در کرسی سیاستمدار روشنفکر نشاند و ذمه او را در برابر تعهدات و وظایف روشنفکران مسؤول شناخت. از سوی دیگر باید دید داد و ستد جامعه روشنفکری با رئیس جمهوری دوره اصلاحات چه بود، روشنفکران چه چیزی به او عطا کردند و اکنون چه چیزی باید از او طلب کنند و بالاخره اینکه امروز و پس از پایان دوره طاقت سوز اصلاحات، طایفه روشنفکران چه میزان حاضرند خود را در کامروایی و ناکامی خاتمی سهیم ببینند.

عزت و غربت روشنفکری دینی

خاتمی در عصر ما عضو شاخص جریان روشنفکر دینی بود. ورود او به کانون قدرت نیز اولین کامیابی این نحله فکری و نشانه ای از آشتی دوباره جریان روشنفکری با سیاست است. روشنفکری دینی، جریانی که هنوز به عنوان مدعی مدیریت جامعه دینمدار ایرانی در صحنه حضور دارد رسماً در سالهای واپسین دهه ۶۰ ابراز وجود کرد. پیدایی این جریان را هم می توان در راستای امتداد حرکت روشنفکری ایران از مشروطه تاکنون ارزیابی کرد هم پاسخی به موج تحولات فرهنگی - فکری جهان جدید.

محرک و منشأ جریان روشنفکری دینی هرچه هست، پیشگامان آن در پهنه سیاست امروز ایران به دامان دو گفتمان نوگرایی و آزادیخواهی آویخته اند. به عبارتی خاتمی بار رسالت جریانی را بر دوش کشید که دو پروژه بر زمین مانده روشنفکری ایران یعنی دموکراتیزاسیون و مدرنیزاسیون را در دست دارد. روشنفکران دینی خیمه نقد اصلاحگری را در دو نقطه خطیر مستقر کردند زمین سنت و میدان مذهب. پیشوایان این جریان برآن شدند تا پلی میان سنت و

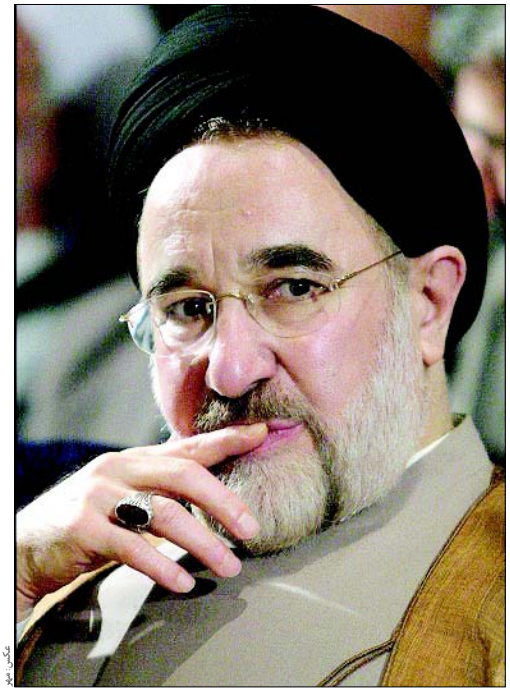

عکس: مهر

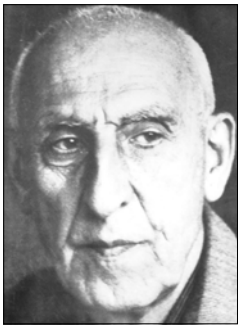

مدرنیته و مذهب و دموکراسی به عنوان مولود میمون مدرنیته برقرار سازند.

از این رو صدای نحله روشنفکران دینی در صحنه سیاست ایران، صدایی آشنا بود. سخن آنها از یک سو بازتابی از صدای روشنفکران عصر مشروطه بود که آرزوی کشاندن ایران به شاهراه تمدن عصر جدید را در سینه داشتند. از سوی دیگر انعکاسی از جنبش احیاگری رهبران مذهبی و ملی بود که آرمان تحول چهره دین را در سر داشتند.

جنبش دوم خرداد اولین بار صدای این خیز روشنفکری را به گوشها رساند و حس بیدار گری و جهش تازه به سوی نوشدن را دامن زد.

خاتمی اکنون باید راه ناتمام جریان روشنفکری ایران به سوی تحول را طی می کرد و آرزوهای معطل مانده این جریان در صحنه سیاست را جامه عمل می پوشاند. با این همه خاتمی در این میدان صرفاً نماینده نحله روشنفکری دینی نبود. روز دوم خرداد همه، جریانهای روشنفکری کنار او صف حمایت بستند؛ به این اعتبار که او نماینده ائتلاف روشنفکری بود. آن روز همه اقطاب و نحله های روشنفکری او را برای پیگیری حقوق و مطالباتشان اصلح یافتند.

بر این اساس همه فعالان پهنه روشنفکری در صدای رئیس جمهور اصلاحات مطلوب های تاریخی خود را می جستند. خاتمی در موقعیتی قرار گرفته بود که نمی توانست صرفاً در مدار خواسته های روشنفکری دینی محصور شود. گویی گفتمان خاتمی مجموعه ای ترکیب یافته از قطعه های تاریخ روشنفکری بود که هر کدام از نحله ها و شعبه های این جریان تصویر آرمان پیشوای خود را در آن می دیدند.

چنانکه پیروان خط روشنفکری مصدق آرزو داشتند او غرور و آزاد گی ایرانیان را احیا کند، مریدان شریعتی به پیام نوگرایی دینی و سنت شکنی او در برابر جریان تحجر دینی چشم امید دوختند. در نگاه شاگردان بازرگان و مطهری گفتمان اصلاح طلبی خاتمی ترجمان دیگری از اندیشه های این دو چهره سیاسی - دینی انقلاب بود دو چهره ای که معتقد بودند باید منطق علم و محور عقل را پایه مدیریت جامعه قرار داد.

خاتمی همه اینها بود. اما به زبان نیاورد که بیشتر یک خویشاوندی فکری او با کدام آبیاء روشنفکری است. تفکر خاتمی در عرصه سیاست برایندی از تمام مکاتب روشنفکری بود در عین حال که او به تنهایی در قالب هیچ یک از پیشوایان روشنفکری نمی گنجید. در گفتمان اصلاح طلبی او می توان ردپایی از مؤلفه ها و نگره های اغلب روشنفکران مذهبی و ملی ایران یافت.

همچنان که واقعیت هشت سال اخیر می گوید رئیس دولت اصلاحات، در انتخاب روشها و تاکتیک های سیاسی، مسیری متفاوت طی کرد چنانکه نحوه تعامل او با مراکز قدرت و توده جامعه انتقاد بسیاری از روشنفکران را برانگیخت اما اهداف و آرمانهای او با مطلوبات دنیای روشنفکران ایران همپوشانی دارد. او در یک مرحله دغدغه خود را پاسخگویی و محدود کردن قدرت می خواند و در هشت سال دیالوگ خود با حکومت مداماً بر نظارت پذیری و تحدید دامنه قدرت پا می فشرد (خواسته مشروطه خواهان و آیت الله نائینی) در جای دیگر چنانکه از نطق هایش پیداست خواهان دمیدن حس مجاهدت و انگیختن رسالت جنبش تاریخی در نخبگان است و مأموریت اصلی این قشر را در زدودن خرافات از دامن دین و حکومت می بینند (شریعتی) بالاخره اعتدال و میانه روی و منطق گرایی دایرمدار اندیشه او است و رادیکالیسم و تندروی را سم مهلک سیاست می خواند. او راه پایان بن بست ها و کشمکشهای سیاستگذاری ایران را در رجوع پناهگاه عقل و علم می جوید. بارها در جمع حوزویان و دانشگاهیان این آرزو را سر می دهد که نایسامانی عرصه های سیاسی - فرهنگی ایران بر دو سامانه علم نوین و عقل مدرن سامان خواهد یافت. (بازرگان و مطهری)

اما از حضور خاتمی در عرصه قدرت همه نحله های روشنفکری به یکسان سود نبردند. هشت سال دوره ریاست جمهوری به افت و خیزهایی در موقعیت گروه های روشنفکری انجامید. در حالی که بخت طیف روشنفکران دینی با پیروزی خاتمی رو به درخشش نهاد، دو جریان رقیب آن در پهنه روشنفکری در معرض انزوا قرار گرفتند.

جدی ترین رقیب خاتمی و روشنفکران دینی، نحله روشنفکران رادیکال بود که از ابتدا بر ایدئولوژی مبارزه و تز دگرگونی های انقلابی تکیه و تأکید می کرد. در برابر گفتمان آزادی خواهی روشنفکران دینی این طایفه بر مفهوم عدالت چنگ زده بود و در مقابل مشی اصلاحات گام به گام آنها از ایجاد تغییرات زیر و رو کننده دفاع می کرد. ادبیات روشنفکر چپ رادیکال در برابر روشنفکران دینی که عقلانیت و خردورزی را تبلیغ می کرد، تقدیس «عمل» و اراده گرایی بود. آنها مداماً از حس تکلیف و رسالت ساختن انسان و جهان سخن می گفتند. در حالی که جریان روشنفکران دینی بر دوش طبقه متوسط سوار بود و مخاطب خود را طیف شهروندان آگاه می خواند، روشنفکری چپ گرا خود را نماینده طیف تهیدستان معرفی می کرد و از میان لایه های عوام جامعه سربازگیری می کرد.

خاتمی و متحدان او اما با نحله ای دیگر از جریان روشنفکری نیز مرزبندی داشت. طیف «روشنفکران سنتی» از میدان سیاست کنار مانده بود. پیشوایان این جریان، کاروبزه جریان روشنفکری را صرفاً در تولید علم و تقویت عقول آدمی می دید و آلودن دامان این جریان به امورات حکومت را عدولی آشکار از سوگند روشنفکری می خواند.

با وجود این، در میدان منازعات دوره هشت ساله خاتمی نه روشنفکری سنتی بلکه، این جریان روشنفکری رادیکال بود که به عنوان رقیب و مخالف او قد افراشت. در حالی که مناسبات روشنفکران دینی با نحله روشنفکران سنت گرایان در فضای آرامش و عدم مخاصمه طی شد. طیف رادیکال ها از هر فرصتی برای چالش کشیدن نوگرایان دینی فروگذار نکردند. آنها برای بی اعتبار کردن گفتمان اصلاح طلبان تئوری آزادیخواهی را برابر دوگانه های عدالت؛ امنیت و دین قرار دادند و در مرحله دیگر برای زمین گیر کردن روشنفکران اصلاح طلب در کوره نارضایتی توده خسته دمیدند، رادیکال ها در این مرحله از روشنفکران دینی افرادی بی عمل و بریده از دردهای جامعه معرفی کردند.

به هر حال جریان روشنفکری دینی جریانی که هویت آن با نام خاتمی گره خورده است، اکنون آزمون سختی را سپری می کند. پیشگامان این جریان در این برهه دشوار باید از دو رشته موانع عبور کنند. ابتدا باید بر چالش های جناح رقیب فایق آیند، چالش هایی که در توانایی حلقه روشنفکران دینی برای تأمین مطالبات نسل نو تردید می افکند و در فاز دوم باید از بن بست های ناشی از مقاومت ساخت سیاسی در برابر اصلاحات خارج شوند. آنچه مسلم است شکست و پیروزی جریان روشنفکری دینی سرنوشت یکی از مهمترین پروژه های عصر ما یعنی تلفیق دین و دموکراسی را رقم خواهد زد. فصل جدید حوادث سیاسی ایران علایم دوگانه ای را درباره فرجام جریان روشنفکری دینی به نگاه ها متبادر می کند. نحله های رقیب این جریان در داخل و خارج سوت زودهنگام افول روشنفکری دینی را به صدا درآورده اند، اما واقعیت این است که هنوز علی رغم ناکامی های بسیار، این جریان یک مدعی جدی در عرصه فرهنگ و اندیشه ایران است.

*** فضیلت های فراموش شده روشنفکری (پروژه اخلاقی کردن سیاست)**

خاتمی بی گمان با حضور خود مجموعه ای از فضایل فراموش شده روشنفکری را به پهنه سیاست کشاند. اولین پروژه روشنفکری خاتمی در مقام یک دولتمرد، «اخلاقی کردن سیاست» بود.

او به انتخابی متفاوت از همنوعان روشنفکر خویش دست زد. رئیس دولت اصلاحات در برابر دو گزینه، «تغییر افکار» و «اصلاح رفتار» گزینه دوم را اولویت بخشید. او ترجیح داد پیش از هر چیز حامل پیام اخلاق مداری روشنفکران برای اهالی سیاست باشد.

خاتمی ریشه و منشأ ناهنجاری سیاسی حکومت و جامعه را در دوری از اخلاق دید و بر این باور تکیه کرد که پیش از ترمیم بنیان های اخلاق زمامداران، آرزوی اصلاحات سیاسی راه به جایی نمی برد.

از نگاه خاتمی، چرخه سیاست ایران در میان انواع گوناگونی از بیماری های اخلاقی، احاطه شده است که او در هر محفل و مجلسی فهرستی از این آفت ها اعم از خودکامگی، خودخواهی، تعصب ورزی، شتابزدگی، تحمل ناپذیری، عصبیت، هوجیگری، دشمن تراشی و... را به رخ کشید. خاتمی در راستای رسالت بازگرداندن اخلاق به فضای سیاست نقش یک منتقد ناصح را پیش گرفت.

سخنان و خطابه های او در این وادی نسخه مدرنی از «سیاستنامه های» عصر ناصری بود، خاتمی نیز چون صدراعظم های اصلاح طلب نصیحت ملوک و انذار و تنبه اصحاب قدرت را امری مبرم برشمرد. او ابایی از این نداشت که نقش یک معلم اخلاق را در خانواده قدرت بر دوش کشد و در گفت وگو و تکلم با اهل قدرت آنقدر بر ایده های اخلاقی خویش اصرار ورزد که قبح و زشتی رفتارهای ناهنجار ریخته شود.

به هر روی، آویختن به ریسمان اخلاق برای درمان زخم های سیاست در سلوک روشنفکری خاتمی یک نقطه تمایز بود. تمایزی که خاتمی را از الگوی رفتاری رهبران همکیش او متفاوت می کرد. قاطبه رهبران حرکت روشنفکری ایران مبدأ حرکت خود را چالش با نظم فکری و ایدئولوژی حاکم قرار داده اند و تغییر اخلاقیات حکومت را مسأله ثانوی دیده اند. هر چند معایب اخلاقی حکومت، دغدغه مشترک همه طوایف روشنفکری بوده، اما برای زدودن آن راهی متفاوت از تجربه خاتمی و منطقی مجزا از منطق انذار و ملامت پیش گرفته اند.

خاتمی در قرائتی متفاوت از همنوعانش، مأموریت اصلی جریان روشنفکری را در رفع شکاف میان اخلاق و سیاست دید. او در پیگیری این دیدگاه حتی نقد و انتقادهای جدی از سوی یاران اصلاح طلب خویش چشید، اما درنهایت طی هشت سال دوره ریاست جمهوری اش همچنان اخلاق را باب اول سیاست و سرلوحه اصلاحات خواند.

به هر تقدیر، در میراث خاتمی، نقش های اخلاقی او جایگاه ویژه دارد و از این حیث رئیس جمهوری عصر اصلاحات روی سکوی قضاوت روشنفکران سخن های بسیار دارد. حتی این ادعا برای خاتمی در فردای تاریخ گزاف نخواهد بود که بگوید در تلاش هشت ساله خود تصویر یک جامعه و حکومت اخلاق مدار را بر ذهن ها نشانده است.

با اندکی تسامح می توان گفت خاتمی در این باب، یک مانیفست ارائه کرده است، ایده ها و ابتکارات او در زمینه اخلاقی کردن سیاست یک مجموعه منسجم و قابل اعتنا است.

خاتمی اولین نقطه عزیمت خود را در این وادی، «تغییر زبان اهل قدرت» قرار داد. به اعتقاد او، زبان و ادبیات رجال سیاسی ایران چنان از جاده منطق و اعتدال خارج شده که هر تصمیم و اقدامی از حکومت را با موج افراط و تفریح روبرو می کند. او به صراحت گفت که زبان اهل قدرت به آفات خشونت، اجبار، تحمیل وتحکم وتعصب وتقدس آمیخته است و این خود منشأ بسیاری از بدبینی ها، سوءتفاهم ها و کشمکشها میان نخبگان و حکومت و میان مردم و حکومت گشته است.

رئیس دولت اصلاحات تغییر ادبیات اصحاب قدرت را خوان اول اخلاق گروی قرار داد، با این امید که سنت فرمانبری و فرمانروایی مبتنی بر ترس و اجبار پایان پذیرد و خانواده حاکمیت در موقعیتی برابر با شهروندان قرار گیرند. ثانیاً با تغییر در گفتار و کلام راه برای ترک عادتهای رفتاری و طرد سنت های نادرست فکری گشوده شود.

خاتمی در گویش و لهجه خانواده قدرت رسوبات دوران استبداد را می دید و معتقد بود که حکومتگران ایران بی آنکه بدانند در دام یک رابطه ناموزون و ناسالم غوطه ور شده اند و تا این مناسبات غیر عقلانی میان توده و حکومت برقرار است، هیچ سیاستی به سامان نمی رسد.

ایده خاتمی برای ویرایش کژتابی زبان زمامداران از دو منبع الهام گرفته بود، یکی سیره و سنن پیشوایان دینی که رأفت و ملایمت را محور رفتار خود با امت اسلامی قرار می دادند، دوم آموزه های جهان مدرن که به صراحت می گوید حکومت مقتدر تنها بر دوش جامعه مقتدر و شهروندان آگاه و آزاد استوار می گردد.

خاتمی هنگامی که می خواست پرده از زخم های دیرین سیاست ایران کنار زند، به ریسمان تعالیم دینی و علمی چنگ می زد. او برای آنکه نگاهها را متوجه ریشه های بیماری رجال سیاسی ایران کند، به سراغ رسوبات تحجر دینی و کج فهمی عالمان وطنی از آموزه های جهان مدرن رفت. به اعتقاد او، میوه تلخ تحجر دینی در اخلاقیات حکومت، به صورت تعصب گرایی و تقدس محوری نمایان شده است و محصول نامیمون تاریخ استبداد نیز در قالب خودکامگی و خشونت ورزی خود را در رفتار دولتمردان آشکار ساخته است و بالاخره می افزود: فهم نادرست از آموزه های نظام مدرن حکومت گران ایران را به اعمال روشهای سخت گیرانه و مبتنی بر رعب و کنترل شهروندان و نخبگان کشانده است.

خاتمی برای پیشبرد این پروژه دشوار کوشید ابتدا دولت متبوع اش در عمل نماینده واقعی اخلاق و فضایل روشنفکری باشد، در همین راستا او، همکارانش را از درشت گویی، سخافت و تحمیل خواسته خود به شهروندان بر حذر داشت، اعتدال و مدارا و سهل گیری را آویزه گوش دولت قرار داد، حتی در برنگاههای کشمکش دولت و نهادهای رقیب، همکارانش را از انتقام گیری و مقابله به مثل بازداشت، درحالی که مدعی العموم دهها پرونده برای مخالفان ستیزه جوی او گشوده بود، او مانع از طرح شکایت و اقامه دعوا شد.

یکی از پژوهندگان عرصه روشنفکری در توصیف شرایط و صلاحیت های یک روشنفکر می گوید: او (روشنفکر) کسی است که توانسته تفکر و شخصیت خویش را از پوستین چهار قید تعصب (ایدئولوژی)، تحزب، تعبد وتعلق به علایق شغلی برهاند، به عبارتی لازمه وفاداری به مرام روشنفکری این است که فرد خود را از محبس چهارگانه ایدئولوژی، حزب، محیط و شغل نجات داده باشد.

با تکیه بر این معیارهای جهان روشنفکری اکنون قضاوت درباره میراث اخلاق گرایی خاتمی آسان می شود. او هشت سال در نکوهش حکومت جبر و اجبار و در ستایش حکومت اخلاق مدار سخن راند. مداومت و اصرار او بر نمایاندن دو چهره شر و خیر یک حکومت به گونه ای که از هر مجلس و محفلی برای این کار بهره گرفت، راه و روشی بود که رئیس دولت اصلاحات برای به هم ریختن عادت های ذهنی شهروندان و شکستن باورهای نادرست زمامداران از آن بهره جست.

واقعیت این است که خاتمی اکنون خرسند است که تعهدات اخلاقی خود به جامعه روشنفکری را به درستی انجام داده است. او بارها این سخن را به رخ منتقدانش کشید که دولت او حتی اگر هیچ نقشی نیافریده باشد، دست کم برای اخلاقی کردن سیاست گامهایی بسیار برداشته است و برای زدودن آفات جزمیت، قداست، خشونت و جاودانگی از چهره قدرت (مطلوبات جریان روشنفکری) از هیچ فرصتی فروگذار نکرده است.

پایان هشت سال دوره اصلاحات آنچه خاتمی را به آینده میراث اخلاقی اش امیدوار می کند، تابلوی حکومت اخلاق مداری است که او در ذهن توده مردم و اصحاب قدرت رسم کرده است، تابلویی که به باور رئیس جمهور اصلاحات، کار را بر متجاوزان حریم و حدود اخلاق سیاسی دشوار می کند. او سخت باور دارد که دوره هنجارشکنی سازمان یافته پس از دوران ریاست او به پایان خواهد رسید و اولین علایم این اتفاق، تغییر زبان حکومتگران جناح رقیب است، کسانی که این روزها نه تنها به دموکراسی و ارزشهای جهان مدرن بد نمی گویند، بلکه برای جلب اعتماد توده جامعه به دامن این مفاهیم آویخته اند.

ادامه در صفحه ۳۰

ویژه نامه پایان دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی